



ارتباط نفس‌الأمري نظریه مقاومت با مبانی اسلامی

حسین میرچراغ‌خانی^۱

مهدی گرامی‌پور^۲

چکیده

نظریه مقاومت به مثابه یک نظریه اسلامی از ارتباط نفس‌الأمري با مبانی اسلامی برخوردار است. توضیح و تبیین این ارتباط روند پذیرش و جامعه‌پذیری نظریه را بیشتر می‌کند. با تأمل در پیشینه پژوهشی نظریه مقاومت تاکنون پژوهش مستقلاً پیرامون تبیین این ارتباط انجام نشده است. در این مقاله با استفاده از روش‌شناسی بنیادین تکوین نظریه‌های علمی به این سؤال پاسخ داده می‌شود که نظریه مقاومت چه ارتباط نفس‌الأمري با مبانی اسلامی دارد؟ در پاسخ به این سؤال موارد زیر به عنوان مهم‌ترین یافته‌های مقاله تبیین و بررسی گردید: ۱. در مبانی هستی‌شناسی مقاومت: رابطه جود مقاومت با تکثر در نظام هستی؛ رابطه هویت مقاومت با تکثر ارزش‌ها و اهداف؛ رابطه مقاومت با نظام علی و معلولی جهان هستی؛ رابطه مقاومت با تداول ایام و سنت‌های الهی؛ ۲. در مبانی معرفت‌شناسی مقاومت: رابطه شناخت و جامعه‌پذیری مقاومت، رابطه ارزش‌های ذاتی و قراردادی در اعتبار مقاومت؛ رابطه مراتب شناخت و عیار مقاومت؛ رابطه گستره مقاومت با ابزارهای شناخت؛ ۳. در مبانی انسان‌شناسی مقاومت: رابطه انسان مسئول و مقاومت مسئولانه؛ رابطه حرکت موازی و ممتد مقاومت؛ رابطه مقاومت ذاتی و عرضی انسان؛ رابطه فرازونشیب مقاومت انسان و موانع مقاومت تبیین و بررسی گردید.

واژگان کلیدی: مبانی، نظریه، نظریه مقاومت، ارتباط نفس‌الأمري، مبانی اسلامی

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه امام صادق (ع).

۲. عضو هیئت علمی گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه قم.



مقدمه

از جمله مواردی که به تبیین نظریه مقاومت کمک می‌کند، واکاوی ارتباط نفس‌الأمری این نظریه با مبانی اسلامی است. در این مقاله با مفروض‌گرفتن مبانی اسلامی، ارتباط نظریه مقاومت با این مبانی تبیین و بررسی گردید. لازمه بررسی ارتباط نفس‌الأمری نظریه مقاومت با مبانی اسلامی ورود موضوعی و شناخت مبانی نظریه مقاومت در ذیل مبانی اسلامی است. به همین دلیل، نظریه مقاومت به مثابه یک پدیده در ذیل مبانی اسلامی بررسی گردید. نسبت به پیشینه این موضوع، یعنی بررسی ارتباط نفس‌الأمری نظریه مقاومت با مبانی اسلامی، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است؛ البته محدود آثاری که درباره موضوع کلی مقاومت نگاشته شده به سه بخش قابل تقسیم هستند:

الف. آثاری که به معرفی دستاوردها و پیروزی‌های محور مقاومت همت گماشته است. عمده این آثار به تبیین دستاوردهای جنبش‌های مقاومت از جمله دستاوردهای حزب‌الله لبنان در مقابل رژیم صهیونیستی پرداخته‌اند.

ب. آثاری که به روش‌ها و شیوه‌های عملیاتی مقاومت پرداخته است. در این دسته از آثار عمدتاً با برجسته‌کردن بُعد نظامی و هسته عملیاتی مقاومت نسبت به توصیف و تحسین روش‌های عملیاتی مقاومت تلاش شده است.

ج. آثاری که به معرفی نظریه مقاومت پرداخته‌اند. این بخش از آثار که قابلیت استفاده بیشتری در این پژوهش دارند بیشتر با نگاه تک‌بعدی و با تأکید بر دستاوردها و روش‌های جبهه مقاومت درصدد معرفی نظریه مقاومت برآمده‌اند. از جمله این آثار می‌توان به کتاب «اندیشه مقاومت از منظر آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای» (صلح میرزایی، ۱۳۹۸)، کتاب «نظریه مقاومت و نظریه‌های غربی روابط بین‌الملل» (کنگاوری، ۱۳۹۴)، کتاب «مؤلفه‌های فرهنگی گفتمان مقاومت اسلامی در خاورمیانه» (دبیری مهر، ۱۳۹۲)، کتاب «پژوهشی تطبیقی در فقه مقاومت» (آصفی، ۱۳۹۵)، کتاب «تحلیلی تاریخی بر سرگذشت امت‌های استقامت‌کننده»



(زمانی و همکاران، ۱۳۹۵)، کتاب «تقابل گفتمان مقاومت با گفتمان نظام سلطه؛ مفاهیم و مبانی نظریه مقاومت» (اکبری، ۱۳۹۶)، کتاب «الحدائث و المقاومة» (مغربی، ۲۰۰۷)، کتاب «پیروزی مقاومت هویت و فرهنگ پیروزی» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸)، کتاب «مقاومت در اسلام؛ نظریه و الگو» (افتخاری، ۱۳۹۹) و کتاب «طرح کلی اندیشه مقاومت» (مهدیان، ۱۳۹۹) اشاره کرد.

به این پیشینه باید مقالات متعدد چاپ شده در فصلنامه‌های علمی را هم اضافه کنیم، هرچند قلمرو موضوعی مقالات مذکور در حوزه پژوهشی مقاومت قرار می‌گیرد و بخشی از پیشینه پژوهش به حساب می‌آیند، اما هیچ‌کدام درصدد تبیین ارتباط نفس‌الأمري نظریه مقاومت با مبانی اسلامی برنیامده‌اند.

در ساختار مقاله پس از تعریف مفاهیم و چهارچوب نظری سه بخش اصلی وجود دارد که هرکدام به ترتیب ارتباط نفس‌الأمري نظریه مقاومت با مبانی هستی‌شناسی، مبانی معرفت‌شناسی و مبانی انسان‌شناسی اسلامی را بررسی می‌کنند. در این مقاله تلاش گردید تا مفروضات ارتباطی نظریه مقاومت با مبانی اسلامی تئوریزه و حلقه‌های ارتباطی مشخص گردد. انسجام و ساختارمندی مقاله از روش‌شناسی بنیادین نظریه‌های علمی تبعیت می‌کند.

مفاهیم و چهارچوب نظری

توضیح دو مفهوم «نظریه مقاومت» و «ارتباط نفس‌الأمري» تسهیل‌کننده فهم مقاله و بیانگر قلمرو موضوعی مقاله است. به همین دلیل ابتدا این دو مفهوم توضیح داده می‌شود. همچنین برای نشان دادن مسیر و قالبی که پژوهش در آن انجام شده لازم است چهارچوب نظری پژوهش مشخص گردد. در این مقاله از «روش‌شناسی بنیادین تکوین نظریه‌های علمی» استفاده گردید که در ادامه توضیح داده می‌شود.

نظریه مقاومت

برای تعریف نظریه مقاومت لازم است به تعریف مفهوم نظریه توجه کنیم. برخی



نظریه را به قلب علم تشبیه کرده‌اند:

«اگر یک علم به یک موجود زنده تشبیه شود، نظریه در حکم قلب آن علم است»
(پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۱۲)

فرهنگستان ادب فارسی در واژه‌های مصوب این چنین به تعریف نظریه (theory, théorie) پرداخته است:

«مجموعه نظام‌مند اندیشه‌ها و طرح‌هایی که برای بیان مفهومی علمی یا فلسفی یا اجتماعی ارائه شود» (فرهنگستان ادب فارسی، واژه «theory, théorie»، دفتر شماره یک).

همچنین در تعریف نظریه آمده است:

«نظریه علمی تلاشی است برای ایجاد نظم در میان توده‌ای از پدیده‌ها و معنابخشیدن به آن‌ها که اگر چنین نکنیم بی‌ارتباط و درک نشده باقی می‌مانند»
(لینک لیتر، ۱۳۸۵، ص ۱۰۹).

«نظریه عبارت است از مجموع گزاره‌هایی که در صورت قرارگرفتن در یک کلیت، بیانگر بخشی از واقعیت‌های اجتماعی است. نظریه ارتباط‌دهنده و تنظیم‌کننده مفاهیم و متغیرهای درون یک علم است. در واقع، علم متشکل از مجموعه‌ای از نظریه‌هاست که در کنارهم قرار گرفته‌اند» (حقیقت، ۱۳۹۴، صص ۴۴-۴۷).

«نظریه عهده‌دار تفسیر واقعیت است. نقش نظریه در فهم واقعیت به گونه‌ای است که برخی فهم واقعیت بدون نظریه را غیرممکن می‌دانند» (مارش و استوکر، ۱۳۹۲، ص ۴۳).

با توضیحی که از مفهوم نظریه ارائه گردید، در تعریف نظریه مقاومت می‌توان گفت مقاومت نظریه‌ای است که بر اساس مبانی اسلامی به معنابخشی، تفسیر، نظم و ارتباط بین پدیده‌های جهان اجتماعی می‌پردازد. نظریه مقاومت با تفسیر واقعیت‌های پیچیده اجتماعی، سازماندهی و تشخیص اولویت‌های زندگی اجتماعی را برای جامعه اسلامی مشخص می‌کند. در اصطلاح سیاسی و اجتماعی، مقاومت راه و روشی برآمده از ارزش‌های اسلامی است که مسیر حفظ و تعالی



کرامت انسانی را در مقاومت فعال می‌بیند. مقاومت از نوع نظریه‌های هنجاری است که وضع مطلوب برآمده از هنجارهای اسلامی را تجویز می‌کند. ایده این نظریه از مبانی اسلامی نشئت گرفته و به وسیله امام خمینی رحمته‌الله علیه و آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله علیه طرح و عملیاتی گردیده است (خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۸/۱۲).

ارتباط نفس‌الأمري

منظور از ارتباط نفس‌الأمري، رابطه معرفتی و منطقی نظریه با اجزای درونی و بیرونی آن است. به عبارت دیگر، هر نظریه علمی با مجموعه‌ای از تصورات و تصدیقات همراه است. این تصورات و تصدیقات معمولاً در چهار زمینه مورد بررسی قرار می‌گیرد که عبارت‌اند از: مبانی هستی‌شناسی، مبانی معرفت‌شناسی، مبانی انسان‌شناسی و مبانی مربوط به سایر علوم (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۱۰). در ارتباط نفس‌الأمري رابطه نظریه با مبانی مذکور مورد توجه قرار می‌گیرد. دکتر پارسانیا در توضیح این رابطه می‌نویسد:

«منظر نخست نظریه علمی را در جهان نخست، یعنی در مقام نفس‌الامر و با صرف‌نظر از ظرف آگاهی فردی و اجتماعی، مورد بررسی قرار می‌دهد و روابط آشکار و پنهان نظریه را با مبادی و اجزاء و لوازم آن دنبال می‌کند» (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۹).

در این مقاله منظور از رابطه نفس‌الأمري بررسی روابط آشکار و پنهان مبادی، اجزا و لوازم نظریه مقاومت با مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی است. با توجه به ماهیت دینی نظریه مقاومت انتظار این است که ارتباط نفس‌الأمري بین نظریه مقاومت و مبانی اسلامی وجود داشته باشد. در این مقاله برای روشن شدن این ارتباط تلاش شده است.

روش‌شناسی بنیادین تکوین نظریه‌های علمی

در این مقاله برای تحلیل و تبیین مبانی نظریه مقاومت از روش بومی «روش‌شناسی بنیادین تکوین نظریه‌های علمی»، اثر دکتر حمید پارسانیا استفاده شده است.



پارسانیا درصدد معرفی روشی بومی است که هم بُعد نفس‌الامری و منطقی نظریه‌های علمی را مورد توجه قرار دهد، هم به بُعد معرفتی و اجتماعی نظریه پردازد:

«روش‌شناسی بنیادین، پیامدهای منطقی مبادی و اصول موضوعه مختلف گوناگون را نسبت به یک حوزه معرفتی و علمی به روش علمی جست‌وجو... و خطاهای روش‌شناختی یک نظریه را بیان می‌کند و در صورتی که یک نظریه از مبادی اعلان‌شده و یا ناگفته خود عدول کرده باشد، انحراف آن را مشخص می‌سازد و یا آنکه مبادی ناگفته و پنهان علم را آشکار می‌کند. این نوع روش‌شناسی، با مشخص ساختن مبانی یک نظریه، زمینه نقدهای مبنایی آن را پدید می‌آورد» (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۱۱).

روش‌شناسی بنیادین تکوین نظریه‌های علمی که با بستر معرفتی حکمت صدرایی به تبیین نظریه‌های علمی می‌پردازد از دو بخش تشکیل شده است: بخش نخست: ابعاد منطقی و معرفتی نظریه را بررسی می‌کند. موضوعاتی مانند مبادی بدیهی و مبانی نظری اعم از مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی، نسبت نظریه با سایر علوم، شناخت روش بنیادین نظریه و رویکردهای برآمده از روش بنیادین در بخش نخست تبیین و بررسی می‌گردد؛ همچنین در این بخش روش‌شناسی کاربردی که متأخر و ثمره نظریه است نیز توضیح داده می‌شود، زیرا هر نظریه‌ای روش کاربردی متناسب با خود را تولید می‌کند.

بخش دوم: ابعاد وجودی-اجتماعی نظریه را مدنظر دارد. در این بخش علل تکوین نظریه و عوامل ظهور آن در حوزه معرفتی جامعه واکاوی می‌گردد. بخش ابعاد وجودی به دو قسمت تبدیل می‌شود: در قسمت اول، به زمینه‌های وجودی-معرفتی می‌پردازد؛ یعنی شرایط فرهنگی، تاریخی و اجتماعی را که زمینه‌ساز شکل‌گیری نظریه شده‌اند، بررسی می‌کند. قسمت دوم، زمینه‌های وجودی غیرمعرفتی را مورد مطالعه قرار می‌دهد؛ همچنین عوامل فردی و زمینه‌های شخصیتی صاحب نظریه را تشریح و در ادامه عوامل اجتماعی غیرمعرفتی از جمله عوامل اقتصادی، عوامل



سیاسی، عوامل نظامی و زمینه‌های ایدئولوژیکی را تبیین می‌کند.

با توجه به قابلیت روش‌شناسی بنیادین تکوین نظریه‌های علمی در واکاوی ابعاد نظریه، این روش گنجایش قابل توجهی در تبیین ارتباط نفس‌الأمری نظریه مقاومت دارد. روش‌شناسی بنیادین که فرآیند شکل‌گیری نظریه‌های علمی و رابطه نظریه‌ها با مبانی معرفتی آن را توضیح می‌دهد، به ما مدد می‌رساند با در نظر گرفتن ابعاد منطقی و معرفتی نظریه مقاومت رابطه نفس‌الأمری این نظریه را با مبانی اسلامی بررسی کنیم. در ادامه یافته‌های مقاله به عنوان مهم‌ترین موارد ارتباط نفس‌الأمری نظریه مقاومت با مبانی اسلامی را از نظر می‌گذرانیم.

۱. ارتباط نفس‌الأمری با مبانی هستی‌شناسی اسلامی

در این قسمت رابطه وجود مقاومت با تکثر در نظام هستی، رابطه هویت مقاومت با تکثر ارزش‌ها و اهداف، جایگاه مقاومت در نظام علی و معلولی و رابطه مقاومت با تداول ایام و سنت‌های الهی بررسی گردید.

یک. رابطه وجود مقاومت با تکثر در نظام هستی: وجود مقاومت همواره در ذیل وجود هستی معنا پیدا می‌کند آن‌گاه که مبتنی بر رئالیسم معرفتی برآمده از مکتب اسلام، وجود خارجی جهان هستی پذیرفته شود (طباطبایی، ۱۳۶۲). به همراه تصور چنین وجودی، وجود مقاومت نیز تصور می‌گردد. تصور مقاومت از جنس تصورات مرحله‌ای (جوادی آملی، ۱۳۹۵)، (تشکیکی) وجود است. هنگامی که بر اساس مبانی رئالیسم معرفتی می‌پذیریم جهان هستی خارج از ذهن وجود دارد و صرفاً یک ایده انتزاعی نیست، در پی آن باید ویژگی‌های جهان هستی را بپذیریم. از مهم‌ترین ویژگی‌های جهان هستی، ماهیت متکثر آن است. هستی متکثر و مرکب اقتضائاتی دارد؛ از جمله این اقتضائات وجود تفاوت‌هاست. لازمه وجود تفاوت وجود اختلاف است. امام خمینی رحمته‌الله علیه درباره اقتضائات کثرت می‌نویسند:

«چنانچه کثرت در هر جا بار اندازد، نقص و عدم و شرّ و ضعف و فتور بار اندازد و از این جهت است که هر چه وجود تنزل به منازل نقص کند، کثرت از تمام



مراتب وجود بیشتر است» (امام خمینی، ۱۳۹۴، ص ۶۱۴).

وجود چنین اختلافاتی صرفاً سازه‌ای وابسته به ذهن نیست، بلکه در عالم خارج ثابت و قطعی است. سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که منظور از تفاوت‌های مذکور چیست؟ و اختلافات مورد نظر چگونه رخ می‌دهند؟

برای پاسخ به سؤال‌های مذکور لازم است به پیش‌فرض اولیه دانش بشری، یعنی اصل «اجتماع و ارتفاع نقیضین» برگردیم. وقتی می‌گوییم هستی در خارج از ذهن وجود دارد و ترکیب آن را با تصور و تصدیق بدیهی می‌پذیریم، در واقع، پذیرفته‌ایم که هستی یک چیز نیست پس مرکب است، زیرا «البسیط لایمکنُ أن یکونَ فاعلاً و قابلاً» (دینانی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۵). بسیط نمی‌تواند هم فاعل باشد و هم قابل؛ بنابراین، نمی‌توان هستی را به یک چیز تبدیل کرد؛ یعنی هم بسیط باشد و هم مرکب. با پذیرش ترکیب هستی، تکثر ترکیب هم پذیرفته می‌شود؛ یعنی هستی به اجزای متفاوتی تقسیم می‌شود که هرکدام از آن اجزا خود مرکب هستند. این همان چیزی است که در فلسفه با عنوان «وجود تشکیکی» مباحث زیادی پیرامون آن طرح شده است و به‌عنوان یک اصل از سوی حکمت صدرایی پذیرفته شده است. پذیرش این ترکیب و تکثر خللی به نظم احسن هستی وارد نمی‌کند. نظم هستی از منظر مبانی اسلامی بر پذیرش وحدت و کثرت جهان هستی استوار است، زیرا هر نگاهی به هستی (اعم از نظام احسن هستی از منظر عرفان، فلسفه و قرآن) مبتنی بر پذیرش وحدت و کثرت در جهان هستی است. در غیر این صورت اگر قائل به وحدت محض شویم، صحبت از نظم احسن در هستی جایگاهی ندارد. از سوی دیگر اگر قائل به تکثر محض شویم، صحبت از وحدت در هستی معنا پیدا نمی‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۵).

تصرف در نظام احسن هستی با ترکیب و تکثری که دارد با محدودیت و موانعی روبه‌روست. لازمه تصرف هم‌زمان در این هستی برخورداری از وجودی است که بتواند هم‌زمان در اجزای مرکب و متکثر ترکیبی جهان هستی تصرف کند. در دانش



فلسفه ثابت شده است که تنها واجب‌الوجود چنین توانی دارد و غیر واجب‌الوجود توان انجام این کار را ندارد. انسان در امر ذهنی می‌تواند به میزان زیادی ترکیب و تصور ترکیبی را دنبال کند، اما در عالم خارج یک وجود دارد و به تناسب آن وجود امکان تصرف پیدا می‌کند؛ چون در عرصه ذهن قابلیت تکثر دارد و در عرصه عین نمی‌تواند به آن تحقق بخشد پس مجبور است به تصرف مقدور روی آورد؛ یعنی اول در «الف» تصرف کند و در گام بعدی اگر خواست و توانست در «ب» تصرف کند. نیازهای متعدد انسان از یک سو و تکثر ترکیبی متعدد هستی از سوی دیگر این امکان را از انسان سلب می‌کند تا بتواند به میزان تصویری که دارد در عالم خارج تصرف داشته باشد. بر همین اساس، انسان محدود است و مجبور به همکاری با هم‌نوع خودش است. در چنین تعاملی که ثمره تفاوت‌های طبیعی است، اختلافات پیش می‌آید. در واقع، این لحظه سرمنشأ اختلافات بشری است که در قالب پرسش‌های مهمی نمود پیدا می‌کند؛ مانند اینکه چه چیزی خوب است؟ چه چیزی بد است؟ چه چیزی حق است؟ چه چیزی ناحق است؟ چه چیزی مفید است؟ چه چیزی مضر است؟

ارزش‌گذاری، داوری، نفی و اثبات نسبت به پرسش‌های مذکور سرمنشأ مقاومت در جوامع بشری است. نکته‌ای که از اینجا به دست می‌آید این است که مقاومت به معنای اولیه آن یک امر طبیعی و برآمده از قابلیت‌های انسان است. مثبت و منفی بودن مقاومت در عرصه عین و خارج وابسته به ارزش‌ها، داوری‌ها، نفی و اثبات‌های انسانی است. اینکه چه مقاومتی حق، خوب و مفید است یا برعکس متعلق به موضوع معرفت‌شناسی است (خامنه‌ای، ۱۳۵۴، ص ۳۲). آنچه در این بحث مطرح است اثبات وجود تفاوت‌ها، اختلافات و درنهایت اثبات وجود مقاومت در خارج از ذهن است. آن‌گاه که وجود، تفاوت‌ها، اختلافات و مقاومت پذیرفته شود، ارزش‌گذاری نسبت به مقاومت ممکن و قابل فهم‌تر می‌شود. دو رابطه هویت مقاومت با تکثر ارزش‌ها و اهداف: در توضیح اثبات وجود خارجی



مقاومت و رابطه آن با تکثر در نظام هستی به این نتیجه رسیدیم که مقاومت ثمره اختلافاتی است که از تفاوت‌های طبیعی نظام احسن هستی نشئت گرفته‌اند. پاسخ به سؤال‌هایی مانند اختلاف‌ها چه هستند؟ و چرا به وجود می‌آیند؟ کمک می‌کند تا رابطه هویت مقاومت را با تکثر ارزش‌ها و اهداف کشف کنیم. اختلافات را می‌توان به عنوان لحظه‌های عدم تفاهم در نظر گرفت، زیرا اختلافات زمانی نمایان می‌گردد که اهداف متفاوتی تصور شود؛ یعنی نسبت به اهدافی که تصور می‌شود یک شیء انتخاب و شیء دیگر کنار گذاشته می‌شود. چنین لحظه‌هایی زمانی واقع می‌شود که پای موجود عاقل و انتخابگری در میان باشد؛ بر همین اساس، وقتی کنشگری انسان موضوعیت می‌یابد اهداف معنا پیدا می‌کنند و این اهداف هستند که مسیر، میزان و نوع مقاومت را تعیین می‌کنند. در واقع، شکل‌دهنده ماهیت مقاومت هستند، زیرا افراد بر اساس ارزش‌ها و اهداف خود در مسیری مقاومت می‌کنند و با محاسبات خود میزان مقاومت و نوع مقاومت را تعیین می‌کنند. به عبارت دیگر، ارتباط هویت مقاومت با ارزش‌ها و اهداف در این است که مقاومت همواره برآمده از ارزش و معطوف به هدف است (خامنه‌ای، ۱۳۴۲/۲۶). این ارتباط زمانی ملموس‌تر می‌شود که رابطه بقاء مقاومت با بقاء هدف در نظر گرفته شود؛ از این روی، مقاومت هویت مستقلی از خودش ندارد. بر همین اساس، نباید به مثابه واقعیتی منفصل و مستقل از ارزش‌ها و اهداف تصور شود. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که در اندیشه امامین انقلاب هدفمندی مقاومت غیر از هدف بودن مقاومت است، زیرا مقاومت در هر جایگاهی صرفاً ابزاری است برای رسیدن به هدف. در این صورت، مطلوب با مقاومت به اهداف رسیدن است، نه اینکه با اهداف به مقاومت رسیدن؛ اما سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که اهداف چه هستند و چگونه شکل می‌گیرند؟ در پاسخ باید گفت ارزش‌ها جهت‌دهنده اهداف هستند. ارزش‌هایی که اهداف را جهت می‌دهند خود نیز اعتباری هستند؛ یعنی اعتبار خود را از واقعیت‌ها و حقیقت‌های موجود جهان هستی می‌گیرند. در واقع، ارزش‌ها نیز همانند اهداف



از خود وجود مستقلى ندارند، بلکه جهان‌بینی و مجموعه هستی‌شناسی هر فرد تعیین‌کننده ارزش‌ها و درنهایت اهداف آن فرد است. از آنجا که انسان موجودی مختار است، ارزش‌ها و اهداف انسان تابعی از اختیار او هستند. اینکه انسان چه چیزی را انتخاب می‌کند، بستگی به نگرش و گرایش او دارد؛ یعنی بر اساس آنچه می‌داند و آنچه می‌خواهد عمل می‌کند (طباطبایی، ۱۳۶۲). مقاومت مدنظر امامین انقلاب بر آنچه انسان می‌داند استوار است (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۷/۲۰)، نه آنچه انسان می‌خواهد. در این صورت، آموزش، تعلیم و بصیرت نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به هویت مقاومت دارد.

«استقامت، یعنی بیراهه نرفتن، خط را گم نکردن و هدف را فراموش نکردن» (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۹/۱۴).

این ارتباط نشان می‌دهد که هویت مقاومت بدون ارزش‌ها و اهداف شکل نمی‌گیرد.

سه. رابطه مقاومت با نظام علی و معلولی: مقاومت همانند سایر پدیده‌ها متأثر از نظام علی و معلولی جهان هستی است. همواره مجموعه‌ای از علت‌ها و معلول‌ها قبل و بعد از مقاومت وجود دارند. همچنان که در بحث‌های پیشین طرح گردید، مرکب‌بودن نظام هستی زمینه و سبب اصلی وجود مقاومت است. در زنجیره تفاوت‌ها و اختلافاتی که وجود دارد، هر مقاومتی ثمره مجموعه‌ای از پدیده‌هاست که با فهم ویژگی علت و معلولی نظام هستی معنا پیدا می‌کنند. در زنجیره نظام علت و معلول، گاه مقاومت در نقش علت ایفای نقش می‌کند و گاه در جایگاه معلول قرار می‌گیرد؛ بنابراین، قبل از هر تبیین و تحلیلی نسبت به مقاومت لازم است جایگاه مقاومت به لحاظ علی و معلولی شناخته شود؛ به این معنا که روشن شود مقاومتی که قصد تبیین آن را داریم در جایگاه علت است یا معلول، زیرا هرکدام از این دو جایگاه ویژگی و پیامد متعلق به خود را در پی دارد. پاسخ به پرسش‌هایی مانند اینکه جبهه مقابل چه کسانی هستند؟ چرا در مقابل نظام سلطه مقاومت



می‌کنیم؟ و این مقاومت تا چه زمانی ادامه دارد؟ در گروه نگاه کلانی است که این نگاه ارتباط قابل توجهی با درک جایگاه علی و معلولی پدیده مقاومت دارد.

«صف بندی‌هایی وجود دارد در دنیا و در بسیاری از این صف بندی‌ها ما يك طرف قضیه هستیم؛ باید بینیم طرف مقابل ما کیست؟ چیست؟ چرا دشمنی میکند؟ ما چرا در مقابل او مقاومت می‌کنیم؟ این‌ها را با يك نگاه کلان باید دید.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۶/۱۴)

برای نمونه، اگر مقاومت را صرفاً در جایگاه معلول بینیم، یکی از پیامدهای معلول‌انگاری مقاومت انفعال است؛ یعنی زمین بازی به وسیله دیگران طراحی می‌شود و مقاومت‌کننده در آن بازی می‌کند؛ مثلاً وقتی پدیده داعش به وسیله آمریکا ساخته و حمایت می‌شود، امت اسلامی باید و ناچار است در مقابل این پدیده مقاومت کند. مقاومتی که در مقابله با داعش شکل می‌گیرد معلول برنامه‌های نظام سلطه است. در صورتی که مقاومت در جایگاه علت قرار داشته باشد، شرایط متفاوت می‌شود، زیرا زمین بازی به وسیله مقاومت‌کننده تعیین می‌شود؛ مثلاً انقلاب اسلامی ایران پدیده‌ای است که امام خمینی رحمه الله علیه آن را بر اساس مبانی و اهداف مشخصی ترسیم کرد که رسیدن به اهداف انقلاب نیازمند مقاومت است. مقاومتی که برای اهداف این پدیده شکل می‌گیرد، مقاومتی در جایگاه علت است؛ چون راه و رسم نوینی به وجود آورده است و از این راه و روش دفاع می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۱۱/۱۹). فایده کاربردی این مبحث در این است که مقاومت نباید صرفاً معلول در نظر گرفته شود. در این صورت کنشگر مقاوم در حالت انفعال دائمی قرار می‌گیرد. عکس این قضیه، یعنی اگر مقاومت در جایگاه علت در نظر گرفته شود، کنشگر مقاوم در حالت ابتکار و اثرگذاری قرار می‌گیرد؛ بنابراین، با توجه به تحلیل فوق، منطقی نگاه راهبردی و فعال به جبهه مقاومت و تلاش برای خروج از انفعال و جایگاه معلولی توجیه می‌شود. به عبارت دیگر، وقتی جمهوری اسلامی تلاش می‌کند میدان نزاع و جنگ را به عمق راهبردی دشمن بکشانند، می‌داند در غیر این صورت باید همواره در نقشه‌های دشمن بازی کند و انرژی و مقاومت خود را در مقابله با طرح‌های دشمن صرف کند.



چهار. رابطه مقاومت با تداول ایام و سنت‌های الهی: هنگامی که وجود مقاومت در نظام علی و معلولی و مجموعه‌ای از پدیده‌های تأثیرگذار تبیین شود، می‌توان ارتباط تأثیرپذیری مقاومت از پدیده‌های علی و معلولی را معنا کرد. قرآن از این تأثیرپذیری به «تداول ایام» در آیه ۱۴۰ سوره آل عمران: «تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» و سنت‌های الهی در آیه ۲۳ سوره فتح: «سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» تعبیر می‌کند. منظور از تداول ایام و سنت‌های الهی، یعنی نگاه واقع‌بینانه به پدیده و تحولات جهان هستی است که مقاومت از این نگاه واقع‌بینانه مستثنی نیست. در میدان عمل نباید انتظار داشت مقاومت همیشه در حال غلبه و برتری باشد. در یک نظام علی و معلولی که پدیده‌ها در یکدیگر تأثیرگذار هستند، امکان تحول و فرازونشیب قطعی است. با چنین نگاهی اگر برترین انسان روی زمین، یعنی پیامبر اسلام ﷺ رهبری جنگ احد را بر عهده داشته باشند، اما علل و عوامل به‌درستی کار نکنند، نتیجه از واقعیت‌های میدانی تبعیت می‌کند و مسلمانان در جنگ احد شکست می‌خورند. این حقیقتی است که در جبهه و جریان مقاومت باید موردتوجه قرار گیرد. اقتضای سنت الهی این است که تلاش‌های انسان منتهی به نتیجه می‌شود؛ یعنی اگر دشمن جبهه مقاومت هم تلاش کند به نتیجه می‌رسد.

«تلاش به دین و ایمان و کفر و اسلام، ارتباطی ندارد؛ قرآن این را می‌گوید. من بارها این آیه را گفته و خوانده‌ام: «كَلَّا نُمَدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ؛ مَا بِهِمْ كَمَكٌ مِّنْ كُنْهِم». این سنت الهی است. هر کس در راه یک مقصودی تلاش کرد، خدای متعال این سنت را قرار داده است که این تلاش به نتیجه خواهد رسید» (خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۸/۱۸).

در تحلیل رابطه مقاومت با تداول ایام و سنت‌های الهی باید به مفهوم «شدن» و «کمال» مقاومت توجه گردد. نمی‌توان مقاومت را پدیده‌ای ایستا و ثابت تصور کرد. مقاومت پویاست، زیرا همواره پدیده‌های جهان هستی در پویایی، حرکت و شدن به سر می‌برند؛ چیزی که در فلسفه اسلامی ذیل حرکت جوهری قابل توجیه است. «شدن» و «کمال» مقاومت از مسیر فرازونشیب‌های جبهه مقاومت و تبعیت



آن‌ها از تداول ایام و سنت‌های الهی می‌گذرد؛ بنابراین، اگر در جبهه مقاومت خلأ یا شکستی رخ می‌دهد، نباید کلیت و حرکت مقاومت متوقف گردد، زیرا کمال مقاومت در گرو فرازونشیب‌هایی است که مقاومت‌کننده با آن مواجه می‌شود. وقتی جبهه مقاومت به رهبری پیامبر اسلام ﷺ در جنگ اُحد متحمل شکست شد و افرادی مثل حمزه سیدالشهداء شهید شدند هیچ‌گاه شیرازه جبهه مقاومت، یعنی سپاه اسلام، از هم نپاشید. این واقعیت در قیام امام حسین ﷺ هم وجود داشت. پس از حوادث روز عاشورا، امام زین‌العابدین ﷺ به کمک حضرت زینب (س) با همه سختی‌ها و محدودیت‌ها به حرکت مقاومت ادامه دادند. در دوره معاصر، جبهه مقاومت نیازمند تحلیلی درست از بالندگی مقاومت و رابطه آن با تداول ایام و سنت‌های الهی است. این رابطه نسبت به فرازونشیب‌های انقلاب اسلامی و ثبات و بالندگی انقلاب قابل مشاهده است. تحمیل جنگ‌های متعدد و تقدیم هزاران شهید در مسیر انقلاب اسلامی نه تنها جبهه و جریان مقاومت را از بین نبرد، بلکه هر روز مقاومت را به سمت کمال پیش می‌برد. جمله مشهور امام خمینی رحمته الله علیه در زمان ترور شهید مطهری در همین زمینه قابل تبیین و بررسی است که فرمودند: «بریزید خون‌ها را؛ زندگی ما دوام پیدا می‌کند. بکشید ما را؛ ملت ما بیدارتر می‌شود» (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۱۸۳).

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت رابطه مقاومت و تداول ایام رابطه‌ای از نوع کمال و همیشه در جریان است تا جبهه مقاومت به پیروزی نهایی دست یابد. محروم شدن جبهه مقاومت از وجود شهید سلیمانی جدیدترین اتفاقی است که می‌توان آن را به تداول ایام ارتباط داد. بدون شک این فرازونشیب‌ها همچنان ادامه دارد، زیرا حرکت و هزینه‌دادن برای تحقق آیه شریفه: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء، ۱۰۵) ضروری و از اوامر الهی است. در اینجا می‌توان گفت در تجربه تاریخی جبهه مقاومت هم شعب ابی‌طالب، احد و خندق وجود دارد و هم تجاربی همچون بدر، خیبر و فتح مکه. نکته امیدوارکننده این است که گذار چهل ساله انقلاب اسلامی



ایران از بحران‌های تحمیلی، جبهه مقاومت را در حالت بدر و خیبر قرار داده است: «ما امروز در شرایط شعب ابی طالب نیستیم؛ ما در شرایط بدر و خیبریم. ما در شرایطی هستیم که ملت ما نشانه‌های پیروزی را به چشم دیده است، به آن‌ها نزدیک شده است» (درس گفتار قرآن کریم، ۱۳۹۱/۵/۱۲).

مهم‌ترین نتیجه این بحث استفاده از تجارب و فرصت‌هایی است که تداول ایام در اختیار جبهه مقاومت قرار می‌دهد.

۲. ارتباط نفس‌الأمری با مبانی معرفت‌شناسی اسلامی

در این قسمت رابطه شناخت و جامعه‌پذیری مقاومت، مراتب شناخت و عیار مقاومت، معیارهای اعتبارسنجی مقاومت و رابطه گستره مقاومت با ابزارهای شناخت بررسی گردید.

یک. رابطه شناخت و جامعه‌پذیری مقاومت: در صورتی که جامعه‌پذیری نظریه مقاومت با چالش مواجه باشد و به عنوان نقش اجتماعی در جامعه پذیرفته نشود، این نظریه به آرمان‌گرایی محض و بریده از اجتماع متهم می‌شود. با تأمل در آثار و اندیشه امامین انقلاب اسلامی، نظریه مقاومت نظریه‌ای اصیل، درست و قابل تبیین و ترویج معرفی شده است:

«نظریه مقاومت یک نظریه اصیل و درست است؛ هم در مقام نظر، هم در مقام عمل، از لحاظ نظری و لحاظ نظری از هر دو جهت باید ترویج شود» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۸/۱۲).

منظور از «اصیل بودن» نظریه، یعنی اینکه نظریه با ارزش‌های پذیرفته شده از سوی امامین انقلاب مطابقت دارد؛ چون برآمده از ارزش‌های اصیل دینی است. منظور از ترویج «به لحاظ نظری و عملی» این است که امکان شناخت و فراگیری نظریه در جامعه وجود دارد.

برای توضیح و تبیین امکان جامعه‌پذیری نظریه مقاومت لازم است به رابطه شناخت و جامعه‌پذیری اشاره کنیم. اولین گامی که جامعه برای پذیرش نظریه



مقاومت به آن نیازمند است، امکان شناخت و فراگیری نظریه است. در صورتی که شناخت و فراگیری نظریه برای جامعه مقدور نباشد، امکان ترویج آن منتفی می شود. در مباحث پیشین روشن شد که مقاومت مدنظر، ثمره ارزش ها و اهداف است. پس می توان گفت مقاومت همانند ارزش ها و اهداف قابل شناخته شدن و شناساندن است (خامنه ای، همان). هر دلیلی که بر شناخت ارزش ها و اهداف قابل استفاده باشد برای شناخت و جامعه پذیری مقاومت مفید خواهد بود. این ادعا بر اساس مبانی معرفت شناسی اسلامی قابل دفاع است، زیرا اسلام انسان را دعوت به شناخت پدیده های جهان هستی و جهان درون خود می کند. از آنجا که مقاومت جمع بین پدیده های جهان ذهن و عین است و هر دوی جهان مذکور قابل شناخته شدن و شناساندن هستند پس مقاومت نیز قابل شناخت است. البته این شناخت مطلق نیست. با توجه به ظرفیت و تکامل انسان ها میزان و شدت و ضعف آن متفاوت است. آنچه اهمیت دارد اثبات قابلیت جامعه پذیری مقاومت است. وقتی پذیرفته شود مقاومت قابل شناخت و شناساندن است در نتیجه فراگیری و جامعه پذیری مقاومت معنا پیدا می کند. (خامنه ای، همان)

از نظر مبانی اسلامی، مقاومت وجود مستقلی از خود ندارد، بلکه وابسته به ارزش ها و اهداف است؛ بر همین اساس، از ثمرات تغییر در ارزش ها و اهداف، تغییر در نوع و اهداف مقاومت است. وقتی می توان مقاومت را در راستای ارزش ها و اهداف تغییر داد و هدایت کرد بر همین اساس می توان نتیجه گرفت که مقاومت تعلیم پذیر است، می توان آن را آموزش داد و فراگرفت؛ بنابراین، جامعه پذیری مقاومت ارتباط مستقیمی با امکان شناخت نظریه دارد. اگر مقاومت غیرقابل شناخت و آموزش در نظر گرفته شود، نه تنها جامعه پذیری آن زیر سؤال می رود، بلکه آثاری در پی خواهد داشت؛ از جمله اینکه مقاومت صرفاً به مثابه یک گزینه تعریف می شود. در این صورت، مقاومت به مثابه گزینه تهی از ارزش و هدف ذاتی فرض می گردد. آسیب چنین نگاهی این است که انسان متصور انسانی متکی به ارزش های ذاتی



نیست. جوهرگرایی و پذیرش فرارویات برای چنین انسانی بی‌معناست. با چنین فرضی، انسان متکی به خواست و درنهایت انسان متکی به قرارداد محوریت پیدا می‌کند. در نتیجه چنین انسانی اهداف ثابت ندارد و مسئولیت برآمده از فرارویات را نمی‌پذیرد. این درحالی است که مقاومت و انسان مقاوم مدنظر امامین انقلاب اسلامی متکی به ارزش‌های اسلامی است و نسبت به آن‌ها مسئولیت دارد.

دو. رابطه ارزش‌های ذاتی و قراردادی در اعتبار مقاومت: از جمله موضوعات متعلق به معرفت‌شناسی، تشخیص معیار اعتبار پدیده‌هاست. در اینجا سؤال این است که معیار اعتبار نظریه مقاومت چیست؟ در پاسخ باید گفت معیار اعتبار مقاومت اسلامی ارزش‌ها «فَاسْتَقِمْ کَمَا أُمِرْتَ» (هود، ۱۱۲) هستند. به‌طور کلی برای معیارهای اعتباربخش به پدیده‌های اجتماعی دو حالت متصور است: نخست اینکه ارزش‌های ذاتی معیار اعتبارسنجی قرار می‌گیرد، دوم اینکه ارزش‌های برآمده از خواست‌ها و قراردادهای اجتماعی معیار اعتبار به حساب می‌آیند. پذیرش هرکدام از این دو مورد ثمره عملی متعلق به خود را در پی دارد. در صورتی که معیار اعتبار مقاومت ارزش‌های ذاتی باشند به این معناست که مقاومت انسان یا جامعه مبتنی بر ارزش‌های ذاتی پذیرفته شده است (صلح میرزایی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۷). در واقع، ارزش‌های «کَمَا أُمِرْتَ»، جهت‌دهنده و پشتوانه مقاومت هستند. در این صورت خواست و قراردادهای اجتماعی نمی‌توانند مخالف با ارزش‌های ذاتی طرح و عملیاتی گردند؛ چون:

«در جامعه اسلامی، گناه، همیشه گناه تلقی شود» (خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۹/۲۵).

در نقطه مقابل اگر خواست‌ها و قراردادهای معیار اعتبار مقاومت قرار گیرد، قضیه برعکس خواهد بود. در واقع، پشتوانه چنین مقاومتی صرفاً خواست و قراردادهای اجتماعی است. در این صورت، اولییتی برای ارزش‌های ذاتی و آرمان‌های دینی وجود نخواهد داشت. با توجه به ماهیت و تأثیرگذاری قدرت، اغلب خواست و قراردادهایی اولویت پیدا می‌کنند که عوامل قدرت از آن‌ها حمایت کنند. در چنین



شرایطی، ارزش‌ها مطابق با خواست و اراده قدرت‌های تأثیرگذار تعیین می‌شوند. این در حالی است که اگر معیار اعتبار ارزش‌های دینی باشند، جامعه حرکت مکتبی «يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» را تجربه خواهد کرد. این همان مواجهه مکتبی و ارزش محور امامین انقلاب با پدیده‌های اجتماعی است (خمینی، همان، ج ۱۲، ص ۲۰۳). سه. رابطه مراتب شناخت و عیار مقاومت: همچنان که شناخت دارای سلسله مراتب است، مقاومت نیز به عنوان یکی از متعلقات شناخت دارای مراتب است. به عبارت دیگر، مقاومت متأثر از شناخت است. مقاومت‌هایی که متکی به شناخت‌های ایدئولوژیک هستند به مراتب عمیق‌ترند، زیرا ایدئولوژی متکی به شناختی است که صاحب شناخت به صورت عمیق آن را پذیرفته است. این در حالی است که مقاومت متکی به شناخت‌های مقطعی و سطحی از عمق کمتری برخوردارند. به همین مناسبت، استحکام مقاومت‌کننده برآمده از میزان شناخت اوست. نمونه بارز مقاومت ایدئولوژیک، مقاومت امام حسین علیه السلام است (خامنه‌ای، ۱۳/۴/۱۳۹۰). در واقع، چنین مقاومتی ریشه در شناخت عمیق ابی‌عبدالله علیه السلام داشت که در هیچ شرایطی و با هیچ هزینه‌ای از آن عقب‌نشینی نکرد.

«او تکلیف می‌دید برای خودش که باید با این قدرت مقاومت کند و کشته بشود تا بهم بخورد این اوضاع، تا رسوا بکند این قدرت را با فداکاری خودش» (امام خمینی، همان، ج ۵، ص ۱۶۲).

در نقطه مقابل می‌توان به مقاومت‌هایی اشاره کرد که با میزان مشخصی دوام می‌آورند؛ بر همین اساس، نمی‌توان مقاومت را صفر یا صد در نظر گرفت. در صورتی که مقاومت غیرمراتبی در نظر گرفته شود، شیرازه جریان‌های مقاومت و محور مقاومت از هم می‌پاشد، زیرا مقاومت صفر که وجود خارجی ندارد و مقاومت صد در صورت وجود در هر عصری بسیار محدود است؛ بنابراین، بدون توجه به مراتب مقاومت نمی‌توان صحبت از جریان، جبهه، محور و گفتمان مقاومت به میان آورد. وقتی مقاومت مراتبی در نظر گرفته شود، می‌توان جریان، محور و گفتمان



مقاومت را سامان داد. از ویژگی‌های مراتبی بودن این است که هر رتبه‌ای از مقاومت با هر عیاری را پوشش می‌دهد. با چنین نگاهی می‌توان مقاومت ملت فلسطین، سوریه، عراق، یمن، افغانستان و هر جریان دیگری را در یک جبهه تحلیل و بررسی کرد.

چهار. رابطه گستره مقاومت با ابزارهای شناخت: ابزارهای شناخت تعیین‌کننده میزان و معیار شناخت هستند. مهم‌ترین سؤالی که در این موضوع باید پاسخ داده شود چیستی ابزارهای شناخت در نظریه مقاومت است. شناخت و به تبع آن قضاوت پیرامون پدیده‌ها، متأثر از ابزارهای شناخت و اولویت‌بندی آن‌هاست. مکتب‌های غیردینی بر ابزار حس، تجربه و عقل تأکید دارند، اما مکتب اسلامی علاوه بر حس، تجربه و عقل بر نقش پررنگ «وحی» در شناخت تأکید می‌کند: «بینش مادی می‌گوید: من آنچه را که می‌بینم وجود دارد و هست، اما آنچه را من نبینم او نیست ... این بینش مادی تنگ‌نظرانه، خودخواهانه و موجب محدودیت است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۷/۲۴).

بر این اساس، شناسایی مقاومت و رسمیت‌بخشیدن به آن در هر مکتب متأثر از ابزارهای شناختی است که در آن مکتب پذیرفته شده است. (همان) با تکیه بر ابزارهای شناخت، نوع نگاه به مقاومت تفاوت پیدا می‌کند. بیان زیر نشان‌دهنده تأثیر ابزار وحی در نظریه مقاومت است.

«علاج این دشمنی هم یک چیز بیشتر نیست و آن 'فَاسْتَقِمْ کَمَا أُمِرْتَ'؛ ایستادگی است. خداوند متعال به پیغمبرش در مقابل این مشکلات فرمود: 'فَاسْتَقِمْ کَمَا أُمِرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ'؛ استقامت، ایستادن؛ البته ایستادگی سختی‌هایی هم دارد، نه اینکه کار آسانی است، لکن تسلیم‌شدن، سختی‌های بیشتری دارد. فرقی هم این است که شما در راه استقامت و مقاومت هر سختی‌ای که متحمل بشوید، خدای متعال به شما اجر خواهد داد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۸/۲۴).

بنابراین، قلمرو شناخت متکی به ابزارهای شناخت است. به هر میزان که ابزار شناخت جامعیت داشته باشد به همان میزان قلمرو شناخت گسترش پیدا



می‌کند؛ برای مثال، اگر حس، تجربه و عقل به عنوان ابزار شناخت مقاومت پذیرفته شود، قلمرو شناخت، ابعاد، زوایا و نتایج مقاومت به میزان توانایی این ابزارها درک می‌شود آن‌گاه که وحی به عنوان ابزاری دیگر در کنار حس و تجربه و عقل قرار گیرد، قلمرو شناخت مقاومت گسترش می‌یابد؛ بر همین اساس، مقاومت در مسیر ایمان به غیب معنا پیدا می‌کند. جهاد و شهادت از مصادیقی هستند که با شناخت وحیانی پشتیبانی می‌شوند (خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۷/۸).

«وجود در نواحی و مناطقی که احساس آدمی قادر به درک آن نیست ادامه دارد؛ یعنی غیب عالم و این مرز جهان‌بینی‌ها و بینش‌های الهی با بینش‌های مادی است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۷/۲۴).

با چنین نگاهی مجموعه متافیزیک در قلمرو شناخت قرار می‌گیرد. از آنجا که نقش ابزارهای شناخت نسبت به یکدیگر نقش تکمیل‌کننده است، هریک از ابزارها یکدیگر را تکمیل می‌کنند. مکتب اسلامی این امتیاز را دارد که وحی را تکمیل‌کننده شناخت‌های حسی، تجربی و عقلی قرار داده است. بر همین اساس، به عرصه‌هایی شناخت دارد که مکاتب غیردینی چنین عرصه‌هایی را نمی‌پذیرند. مقاومتی که به ابزار حس، تجربه و عقل متکی است، در صورت محاسبه عقلی سود و زیان، برای عقب‌نشینی توجیه پیدا می‌کند، اما مقاومتی که از وحی بهره می‌برد اگر در محاسبه سود و زیان عقلانی هم متضرر شود، معیار سنجش را وحی قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، هرچند در ظاهر و محاسبه تجربی و عقلانی شکست بخورد، اما در محاسبه وحیانی شکست نخورده است (درس‌گفتار قرآن کریم، ۱۳۹۱/۴/۳۱).

۳. ارتباط نفس‌الأمری مبانی انسان‌شناسی اسلامی

در این قسمت مباحثی مانند رابطه انسان مسئول و مقاومت مسئولانه، رابطه حرکت موازی و ممتد تحقق مقاومت، رابطه مقاومت ذاتی و عرضی انسان، رابطه فرازونشیب مقاومت انسان در تحقق مقاومت و موانع مقاومت بررسی گردید.



یک. انسان مسئول و مقاومت مسئولانه: مهم‌ترین مبنای انسان‌شناسی مقاومت در اندیشه امامین انقلاب توجه به «نظریه انسان مسئول» است. این نظریه از آثار اندیشه و سیره عملی امامین انقلاب قابل استخراج است. در توضیح اجمالی این نظریه می‌توان گفت انسان نسبت به ظرفیت‌های عظیم روحانی و عقلانی که دارد، مسئول است. وجود چنین ظرفیت‌هایی به خودی خود برای انسان ایجاد مسئولیت می‌کنند. این بخش از مسئولیت همان مسئولیت اصلی انسان در برابر خالق و کسی است که این ظرفیت را به انسان عطا کرده است. بخش دیگری از مسئولیت وجود دارد که از ثمرات و نتایج ظرفیت‌های مذکور است. نکته ظریف نظریه انسان مسئول توجه به مسئولیتی است که به سبب ظرفیت‌های انسانی برعهده انسان گذاشته شده است. مسئولیت برآمده از ظرفیت مقدم بر مسئولیت‌هایی است که ثمره ظرفیت انسان هستند؛ برای نمونه، آزادی یکی از نتایج و ثمرات ظرفیت‌های انسان است که متناسب با خود برای انسان خلق مسئولیت می‌کند. به همین دلیل نمی‌توان گفت آزادی مقدم بر مسئولیت است و انسان صرفاً به دلیل برخورداری از آزادی مسئولیت دارد:

«به او آزادی داده شده، به خاطر پیمودن راه کمال» (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۶/۱۲).

به عبارت دیگر، آن ظرفیتی که به انسان امکان اختیار را داده است خود پیشاپیش تولید مسئولیت می‌کند. به بیان ساده‌تر اینکه انسان در جایگاهی قرار گرفته است که در انتخاب مخیر است: «إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» و «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ». خود این جایگاه و ظرفیت تولید مسئولیت می‌کند. در واقع، وقتی گفته می‌شود انسان آزاد است، دین را بپذیرد یا نپذیرد، در هر دو صورت مسئولیت دارد؛ اگر بپذیرد مسئولیت دارد، اگر نپذیرد هم مسئولیت دارد، زیرا خداوند راه درست و ظرفیت پیمودن آن را به انسان داده است:

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان، ۷۶).

بر همین اساس، در گام اول انسان مسئول ظرفیت‌هایی است که خداوند به او



عطا کرده است. در گام دوم مسئول ویژگی‌هایی است که از این ظرفیت‌ها به وجود می‌آیند. یکی از این ویژگی‌ها آزادی و اختیار است (خامنه‌ای، ۱۳۶۵/۱۰/۱۰) که متناسب با خود تولید مسئولیت می‌کند.

آنچه در نظریه مقاومت اهمیت دارد و تحت عنوان نظریه انسان مسئول مطرح می‌شود، توجه دادن انسان به سطوح و میزان مسئولیتی است که بر عهده دارد. در نظریه انسان مسئول، تنزل مسئولیت انسان به ویژگی‌ای همچون آزادی و اختیار نوعی بی‌توجهی به حقیقت انسان است، زیرا آزادی یکی از ویژگی‌های انسان است و پذیرش مسئولیت برآمده از آزادی بر کسی پوشیده نیست (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۶/۱۲). آنچه اهمیت دارد شناخت اصل مسئولیت انسان نسبت به تمام ظرفیت‌های انسانی است؛ بنابراین، سطحی‌نگری است که مسئولیت انسان صرفاً به سبب آزادی تقلیل داده شود. به همین دلیل، در نظریه مقاومت با انسانی مواجه هستیم که به سبب ظرفیت‌های گسترده مسئولیت‌های سنگینی بر دوش دارد؛ از جمله این مسئولیت‌ها تلاش و طی مسیر به سمت هدف غایی خلقت، یعنی تکامل و سعادت است. این مسیر طی فرصت کوتاه دنیا باید طی گردد؛ بنابراین، هر مانع درونی و بیرونی که در مقابل او قرار گیرد باید از پیش رو برداشته شود تا به جایگاه حقیقی و کرامتی که در شأن انسان است، برسد. طبیعی است در این مسیر موانع متعددی از جمله از سوی منکران معاد پیش روی انسان قرار می‌گیرد. در اندیشه امامین انقلاب شیوه درست و منطقی مواجهه و غلبه بر موانع این راه همان چیزی است که از آن به مقاومت یاد شده است. با توجه به ماهیت استرشادی، (بهریزی لک، ۱۳۹۶، صص ۲۳-۴۴) انسان‌ها برای کمال به یکدیگر نیاز دارند؛ بنابراین، همراهی و توجه به یکدیگر برای موفقیت در مسیر مقاومت لازم و ضروری است. با چنین نگاهی مقاومت صرفاً یک انتخاب نیست، بلکه یک ضرورت است که سبب این ضرورت مجموعه مسئولیت‌های انسانی و فرصت محدود دنیاست؛ بنابراین، یک انسان مسئول ناچار از یک مقاومت مسئولانه است.



دو. حرکت موازی و ممتد مقاومت: به اقتضای ماهیت دو بُعدی انسان، مقاومت به دو بُعد مقاومت معنوی یا روحی، مادی یا جسمی تقسیم می‌شود. این تقسیم برآمده از ماهیت دو بُعدی انسان است (امام خمینی، همان، ج ۴، ص ۱۸۴) این دو بُعد برای کمال، برنامه‌های متعلق به خود را دارند. به عبارت ساده‌تر، همچنان که جسم نیازمند مراقبت است، روح هم نیازمند مراقبت است. روح و جسم برای سعادت در دنیا و آخرت نیازمند به یکدیگر هستند:

«آخرت ما آن روی سکه دنیای ما است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۹/۱۰).

با چنین پیش‌فرضی که پشتوانه آن مبانی اسلامی است، مقاومت به عنوان یک وجود و پدیده مرتبط با انسان در دو بُعد قابل بررسی است. بر اساس دیدگاه امامین انقلاب این دو بُعد باید با هم حرکت کنند:

«دنیایی که در آن علم همراه باشد با معنویت، تمدن همراه باشد با معنویت، ثروت همراه باشد با معنویت، این دنیا دنیای انسانی خواهد بود» (همان).

در اندیشه امامین انقلاب مقاومت مادی و معنوی به همراه هم پیش می‌روند. نباید بُعد معنوی و مادی به نفع یکدیگر کنار گذاشته و در یکدیگر هضم شوند. این حرکت موازی و ممتد مورد تأکید اسلام است. در غیر این صورت، حرکت مقاوم صرفاً مادی مقاومتی از جنس مارکسیسم را به دنبال می‌آورد. همچنین حرکت مقاوم صرفاً معنوی دستاوردی جز مقاومت صوفیانه ندارد. در مقاومت موازی و ممتد مورد تأیید اسلام حرکت در دو بُعد روحانی و مادی هیچ‌گاه همدیگر را قطع نمی‌کنند و به صورت ممتد، یعنی بدون توقف، پیش می‌روند؛ بر همین اساس، آیاتی مانند: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال، ۶۰) بر کسب قوت مادی دلالت دارد و آیات دیگری مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ» (آل عمران، ۱۰۲) و «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (تغابن/۱۶) دلالت بر رویکرد معنوی دارند. توجه موازی و ممتد به حرکت در مسیر مقاومت جایگاه ویژه‌ای در قلم و بیان امامین انقلاب دارند (صلح میرزایی، ۱۳۹۸، ص ۱۶۲). کنار گذاشتن هر کدام از این دو حرکت یا خلط کردن نوع حرکت،



این دو ثمراتی در پی دارد که مقاومت مدنظر امامین انقلاب را به انحراف می‌کشاند. سه. رابطه مقاومت ذاتی و عرضی انسان: مقاومت به‌عنوان یکی از ویژگی‌های انسان به‌صورت بدیهی تصور می‌گردد. چنین تصویری برآمده از وهم و خیال نیست، بلکه از پشتوانه‌هایی همچون غریزه و عقل برخوردار است. این عناصر هرکدام به تناسب خود نوعی مقاومت را تولید و تجویز می‌کنند؛ بنابراین، می‌توان صحبت از مقاومت غریزی و مقاومت عقلانی کرد. این دو مقاومت مختص انسان به ما هو انسان است؛ یعنی انسان با هر مکتب و آیینی این دو مقاومت را به‌صورت ذاتی به همراه دارد. قسم سوم، مقاومت عرضی است که به‌وسیله ارزش‌ها بر انسان عارض می‌شود. در واقع، برآمده از ارزش‌هاست (صلح میرزایی، ۱۳۹۸، ص ۱۶۳) و در اسلام برآمده از «کما أُمرت» هاست. این همان بخش از مقاومت است که موضوع بحث نظریه مقاومت است. از مبانی اسلامی و اندیشه امامین انقلاب این‌گونه فهم می‌شود که مقاومت برآمده از ارزش جهت‌دهنده و مدیریت‌کننده مقاومت‌های غریزی و عقلانی و همچنین شکوفاکننده فطرت است. در مبانی اسلامی زمام امور به دست مقاومت برآمده از ارزش است که همان مقاومت و حیانی است. در قلم، بیان و سلوک اجتماعی امامین انقلاب تقدم و حاکمیت مقاومت برآمده از ارزش بر مقاومت غریزی و عقلانی قابل اثبات است. (صلح میرزایی، ۱۳۹۸، ص ۱۵۹) هرچه میزان حاکمیت مقاومت عرضی، یعنی مقاومت برآمده از ارزش، در جوامع انسانی بیشتر باشد امکان تحقق نظریه مقاومت بیشتر می‌شود.

چهار. فرازونشیب مقاومت انسان: وجود انسان دربرگیرنده مجموعه‌ای از عناصر روحی و جسمی است که لازم است به‌صورت هماهنگ انجام وظیفه کنند تا این موجود اسرارآمیز به مقصد نهایی برسد (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۷/۲۰). هرگونه نقص و عیب، طی کردن این مسیر را با خلل مواجه می‌کند. با توجه به دستاوردهای بشری عیب و نقص‌های جسمانی به‌صورت قابل‌توجهی قابل ترمیم و بازایی هستند، در صورتی که مدیریت روح تحت حکومت وحی قرار گیرد. این قضیه نسبت به



عیب و نقص‌های روحانی هم صادق است؛ یعنی آسیب‌های روحی نیز قابل ترمیم و بازیابی هستند. در غیر این صورت، نسخه‌های صرفاً محاسبه‌گرانه و غریزی به جای نسخه‌های وحیانی برای روح تجویز می‌شود. در چنین شرایطی، تضمینی برای طی درست مسیر وجود ندارد. با توجه به مبانی اسلامی، مادامی که وحی بر انسان حکومت کند، انسان در حالت صعودی قرار می‌گیرد و به سمت خدا پیش می‌رود، در غیر این صورت فرودونشیب انسان قطعی است: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ». این واقعیت نسبت به مقاومت نیز صادق است. مقاومت تحت سیطره وحی صعودکننده است. در صورتی که مقاومت از ارزش‌های وحیانی تبعیت کند، در شرایط سخت و بحرانی امکان موفقیت مقاومت‌کننده بیشتر است.

«در میدان‌های جهاد در راه خدا در صورتی می‌توانیم مقاومت کنیم که دلمان لباب باشد از ایمان به خدا و سرشار از توکل به خدای متعال؛ بدون معنویت نمی‌شود حرکت کرد، بدون ایمان قوی نمی‌شود گردنه‌های دشوار را پیمود، بدون توکل به خدای متعال نمی‌توان چشم بر هیمنه ظاهری قدرت‌ها بست و قدرت حقیقی را دید» (صلح میرزایی، ۱۳۹۸، ص ۱۶۴).

اما مقاومت‌های مبتنی به غریزه و محاسبات عقلانی در صورت مواجهه با ظاهر قدرتمند دشمن در مقاومت خود تجدیدنظر می‌کنند. این در حالی است که مقاومت برآمده از وحی به راحتی از چنین موانعی عبور می‌کند. البته مقاومت مبتنی بر وحی با موانعی مواجهه می‌شود که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم.

پنج. موانع مقاومت انسان: هر سه نمونه مقاومت (غریزی، عقلانی و وحیانی) با محدودیت‌هایی همراه هستند؛ گاه این محدودیت‌ها بیرونی است، یعنی ساختارهای بیرونی به آن دامن می‌زنند و گاه درونی هستند، یعنی در تقابل غریزه و عقل با یکدیگر رخ می‌دهند. قوای انسانی اعم از غریزی و عقلانی همواره برای تسلط بر مملکت روح با یکدیگر در رقابت هستند. این موضوع مفصل در کتب اخلاق اسلامی از جمله کتاب «معراج سعادۀ» نراقی و کتب امام خمینی رحمۀ اللہ علیہ از جمله کتاب «شرح جنود عقل و جهل» تبیین شده است. از نتایج این مباحث بهره



می‌گیریم که مملکت روح میدان تاخت‌وتاز بی‌امان قوای نفسانی است؛ بنابراین، همواره انسان در معرض افراط و تفریط است. بر همین اساس، مقاومت به عنوان یک پدیده و فعل انسانی همواره متأثر از افراط و تفریط‌های انسان است؛ گاه مقاومت غریزی و گاه مقاومت عقلانی بر یکدیگر غلبه می‌کنند. منظور از مقاومت عقلانی، مقاومتی است که بر اساس محاسبه سود و زیان محسوس عمل می‌کند. با این مقدمه می‌توان موانع مقاومت برآمده از ارزش را تصور کرد. در واقع، آن‌گاه که مقاومت غریزی و عقلانی به درستی عمل کنند و تحت حکومت مقاومت برآمده از ارزش قرار بگیرند محدودیت‌های مقاومت ارزشی برطرف می‌گردد؛ اما نکته این است که آن حالت یا لحظه‌ای که مقاومت ارزشی بر انسان یا جوامع انسان حاکم شود، بسیار کمیاب است، زیرا در زمانی که انبیا الهی و امامان معصوم علیهم‌السلام در بین انسان‌ها و جوامع وجود داشته‌اند به ندرت امکان چنین حکومتی فراهم شده است. در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که مقاومت انسان با موانع جدی درونی و بیرونی مواجه است و برای موفقیت راهی بس دشوار، اما ممکن و قابل تحقق را در پیش دارد. در اندیشه امامین راه علاج و عبور از این موانع توجه به دو جنبه معنوی و مادی و استفاده از ظرفیت‌های این دو جنبه است:

«انسان دو جنبه دارد: یکی جنبه معنوی و یکی جنبه ظاهری و مادی. انسان‌ها در جنبه‌های معنوی یک نحو تعلیمات دارند و در جنبه‌های مادی یک نحو دیگر؛ و اگر این دو با هم جمع شوند، یک انسان به تمام معنا به وجود خواهد آمد.» (خامنه‌ای، ۱۳۵۸/۳/۳۰).

نتیجه‌گیری

در پایان پژوهش به این نتیجه رسیدیم که مبانی هر نظریه علمی از یک مکتب فکری سرچشمه می‌گیرد. به همین دلیل، لازمه فهم دقیق هر نظریه، تبیین درست ارتباط مبنایی نظریه با مبانی مکتب فکری صاحب نظریه است. در این مقاله که ارتباط نظریه مقاومت با مبانی اسلامی بررسی و تبیین گردید، در سه بُعد



هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی ارتباط نفس‌الأمري وثیقی بین مبانی نظریه مقاومت و مبانی اسلامی به دست آمد.

در بُعد هستی‌شناسی، وجود نظریه مقاومت به عنوان یک هستی‌شناسی موضوعی و خُرد در ذیل خوانشی که هستی‌شناسی کلان اسلامی از تکثر در نظام هستی دارد معنا پیدا می‌کند، لازمه ترکیب و تکثر در نظام هستی وجود تفاوت‌هایی است که سرمنشأ اختلافات بشری هستند. در نتیجه این اختلافات، رابطه هویت مقاومت با تکثر ارزش‌ها و اهداف مشخص می‌گردد، زیرا اختلافات به عنوان لحظه‌های عدم تفاهم زمانی نمایان می‌گردند که اهداف متفاوتی تصور گردد؛ بر همین اساس، وقتی کنشگری انسان موضوعیت می‌یابد، اهداف معنا پیدا می‌کنند و این اهداف مسیر، میزان و نوع مقاومت را تعیین می‌کنند و در نتیجه ماهیت مقاومت را شکل می‌دهند. در زنجیره تفاوت‌ها و اختلافات که شکل می‌گیرد هر مقاومتی ثمره مجموعه‌ای از پدیده‌هاست که با فهم ویژگی علت و معلولی نظام هستی معنا پیدا می‌کنند. در زنجیره نظام علت و معلول، گاه مقاومت در نقش علت ایفای نقش می‌کند و گاه در جایگاه معلول قرار می‌گیرد؛ بنابراین، قبل از هر تبیین و تحلیلی نسبت به مقاومت لازم است جایگاه مقاومت به لحاظ علی و معلولی شناخته شود، زیرا هر کدام از این دو جایگاه ویژگی و پیامد متعلق به خود را در پی دارد. هرگونه پاسخ قانع‌کننده به پرسش‌هایی مانند چرایی مقاومت از مسیر شناخت جایگاه علی و معلولی مقاومت می‌گذرد. درک جایگاه مقاومت در نظام علی و معلولی به ما کمک می‌کند تا رابطه مقاومت با تداول ایام و سنت‌های الهی را بهتر درک کنیم. در ذیل سنت‌های الهی نگاه واقع‌بینانه به پدیده‌ها و تحولات جهان هستی اهمیت پیدا می‌کند و مقاومت به عنوان یک هستی‌شناسی خُرد از این نگاه و آثار واقع‌بینانه مستثنی نیست.

در بُعد معرفت‌شناسی، جامعه‌پذیری مقاومت ارتباط مستقیمی با شناخت ارزش‌ها و اهداف پیدا می‌کند. پیوند جامعه‌پذیری مقاومت با ارزش‌ها و اهداف



نشان می‌دهد که مقاومت صرفاً یک غریزه تھی از ارزش نیست؛ از همین روی، ارتباط مستقیمی با تعلیم‌پذیری، آموزش و تربیت دارد. با همین نگاه ارزش‌های اسلامی معیاری برای اعتبار مقاومت هستند. در نتیجه چنین مقاومتی صرفاً با ارزش‌های قراردادی اعتبارسنجی نمی‌شود. رابطه مراتب شناخت و عیار مقاومت نیز از همین موضوع سرچشمه می‌گیرد، زیرا مقاومت متأثر از شناخت است. به عبارت دیگر، عمق مقاومت‌های ایدئولوژیک را باید در همین ارتباط مقاومت با مراتب شناخت توضیح داد، زیرا شناخت‌های ایدئولوژیک به مراتب مستحکم‌تر از شناخت‌های غیرایدئولوژیک هستند. مراتب شناخت ارتباط ناگسستنی با ابزارهای شناخت دارد. به همین دلیل، کسانی که محدود به ابزار تجربه و عقل هستند نمی‌توانند مقاومت‌کننده‌ای را که از ابزار وحی در کنار تجربه و عقل استفاده می‌کند، درک کنند.

در بُعد انسان‌شناسی، نظریه مقاومت از انسان مسئول بحث می‌کند. چنین انسانی قبل از هرچیز و در گام اول مسئول ظرفیت‌های عظیم روحانی و عقلانی است که خداوند به او عطاء کرده است. انسان در مقابل این ظرفیت‌ها باید پاسخ‌گو باشد. گام دوم مسئولیت انسان در مقابل ثمرات ظرفیت‌های مذکور است. نکته‌ای که در نظریه مقاومت اهمیت پیدا می‌کند این است که انسان نباید مسئولیت خود را صرفاً به گام دوم تقلیل دهد، زیرا مسئولیت برآمده از ظرفیت، مقدم بر مسئولیت‌هایی است که ثمره ظرفیت انسان هستند. با این حجم از مسئولیت و با چنین نگاهی مقاومت صرفاً یک انتخاب نیست، بلکه یک ضرورت است. در نتیجه، یک انسان مسئول ناچار از یک مقاومت مسئولانه است. لازمه به سرانجام رساندن این مسئولیت توجه به حرکت موازی و ممتد مقاومت در دو بُعد معنوی و مادی است. به عبارت دیگر، روح و جسم در حرکتی موازی و ممتد از ورود انسان به حرکتِ مقاوم صرفاً مادی مانند حرکت‌های مارکسیستی و یا حرکتِ مقاوم صرفاً روحی مانند صوفی‌گری جلوگیری می‌کند. در نظریه مقاومت این دو



بعد با هم پیش می‌روند. موضوع دیگری که در مبانی انسان‌شناسی نظریه مقاومت مطرح می‌شود بحث ذاتی و عرضی بودن مقاومت است. آنچه نظریه مقاومت ترویج می‌کند مقاومت عرضی است که به وسیله ارزش‌ها بر انسان عارض می‌شود. در واقع، مقاومت برآمده از ارزش، جهت‌دهنده مقاومت‌های ذاتی، یعنی مقاومت‌های غریزی و عقلانی، است. به عبارت دیگر، مقاومت متکی به ارزش شکوفاکننده فطرت است. در مبانی اسلامی مطلوب این است که زمام امور به دست مقاومت برآمده از ارزش قرار گیرد. به طور طبیعی هر دو نوع مقاومت، یعنی ذاتی و عرضی، با فرازونشیب همراه هستند. مدیریت درست این فرازونشیب‌ها زمانی رخ می‌دهد که مقاومت غریزی و عقلانی به درستی عمل کنند و تحت حکومت مقاومت برآمده از ارزش قرار گیرند.



منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. افتخاری، اصغر (۱۳۹۹ش)، مقاومت در اسلام؛ نظریه والگو، تهران: اندیشه سازان نور.
۴. اکبری، حسین (۱۳۹۶ش)، تقابل گفتمان مقاومت با گفتمان نظام سلطه؛ مفاهیم و مبانی نظریه مقاومت تهران، دانشگاه جامع امام حسین (ع).
۵. آصفی، محمد مهدی (۱۳۹۵ش)، پژوهشی تطبیقی در فقه مقاومت، (علی کارشناس: مترجم)، قم: زمزم هدایت.
۶. بهروزی لک، غلام رضا (تابستان ۱۳۹۶)، ماهیت استرژادی فطری حیات اجتماعی در حکمت متعالیه، فصلنامه سیاست متعالیه، ۵ (۱۷)، ۲۳-۴۴.
۷. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله خامنه ای (KHAMENEI.IR).
۸. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۸ش)، پیروزی مقاومت هویت و فرهنگ پیروزی، (صغری روستای: مترجم) تهران: اندیشه سازان نور.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵ش)، نظم احسن در جهان هستی (javadi.esra.ir).
۱۰. حقیقت، صادق (۱۳۹۴ش)، روش شناسی در علوم سیاسی، قم: دانشگاه مفید.
۱۱. خامنه ای، سید علی (۱۳۵۴ش)، گفتاری در باب صبر، تهران: انتشارات غدیر.
۱۲. دبیری مهر، امیر (۱۳۹۲ش)، مؤلفه های فرهنگی گفتمان مقاومت اسلامی در خاورمیانه، تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۱۳. دینانی، ابراهیم (۱۳۸۰ش)، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۴. زمانی، حبیب و همکاران (۱۳۹۵ش)، تحلیلی تاریخی بر سرگذشت امت های استقامت کننده، قم: زمزم هدایت.
۱۵. سخنرانی امام خمینی (رحمته الله علیه) در جمع ورزشکاران و فرهنگیان بابل، (۱۳۵۸/۳/۳۰).
۱۶. صلح میرزایی، سعید (۱۳۹۸ش)، اندیشه مقاومت از منظر حضرت آیت الله العظمی خامنه ای، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۲ش)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران، صدرا.



□ ارتباط نفس‌الامری نظریه مقاومت با مبانی اسلامی □

۹۵

۱۸. عبدالرحمن مغربی، طه (۲۰۰۷)، *الحداثه و المقاومه*، لبنان: انتشارات معهد المعارف الحكميه.

۱۹. فرهنگستان زبان و ادب فارسی، (جست‌وجو برای کلمات: theory, théorie) farhangestan.toolforge.org

۲۰. قادری کنگاوری، روح‌الله (۱۳۹۴ش)، *نظریه مقاومت و نظریه‌های غربی روابط بین‌الملل*، تهران: نشر مخاطب.

۲۱. لینک لیتر، آندرو (۱۳۸۵)، *آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی*، تهران: وزارت امور خارجه.

۲۲. مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۹۲ش)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، (امیرمحمد حاجی‌یوسفی: مترجم)، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۲۳. موسوی خمینی (امام خمینی)، سیدروح‌الله (۱۳۹۴ش)، *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

۲۴. مهدیان، علی (۱۳۹۹ش)، *طرح کلی اندیشه مقاومت*، قم: صفیر صادق.